

میرد شوق بکوی تو مرای برسم که باین شاه تو سپهر من کلگون بودی که بیام دل سنگین بتازانم نظر	که بخود نقش قدم باله و فرستک شود چین دامان تو موج می کلونک شود سخت تر نارنگاهم زک سنگین شود
نارهای خزه را چون هم ارم شوکت نگه گرم مرا شعله آهنگ شود	
چاره سازی بجز وصل نقد دل دل بطوف کعبه جابل از سر انگون نشد گشت پای قاصدی از نیمه تجالذ شد کل اجواول جوشن چهار او نشد	در کتا رسد و قمری فارغ از لکون نشد سجده گاه ما بغیر از طاقان ابرو نشد ان روا از نظر سبدا بجمعی جوشند لا اله الا الله از رنگ کلن نبودند
دل گرفتار دیده و یاد تو چنین صورتیست حاک صوا کرده تصور آن اهنوشد	
ز سال بولسان عجز نام و از تنگ میگذرد ز جویان میرسد از راز بیگانه او در برنج محنت کردن درین حیرت استخوان بود قضی اثر از تا توانی بی نوا با سرا	بجای که در رخ سال از رخ من رنگ که ابرم شکست بنفشه باغ من رنگ که جار پاداران کلشن کل صدر رنگ جدی دور از سنکر کرد بدیسه اینک میگذرد
اگر باشد حکام او دمان تنگ آن ممدو مضمین از تنگ سینه ما حرا و لنتنگ میگذرد	
کل ساغر سهرم صخره دلتنگ میگذرد توجه کن که با می از صفت از جوشن قوتی	بدور من بجای ساغری تنگ میگذرد قدم نامی نهی نقش قدم فرستک میگذرد

صفت

زین تو رنگ گدست حجت تو سهارازا سپندم چون توانم کام دل از سوختن	که نارنگش بجایید جین رنگ میگذرد که از بی طالعها می من از تنگ رنگ میگذرد
اگر شوکت دورنگی ان کل رعنا چنین آرد بهار صلح ما اخر خزان جنگ میگذرد	
ز لب نه بلبل اگر دوداه کرد اند نظاره بچمن از ضعف چون توانم کرد ضعیف بسکه ندیم پیشو چون رویم سبک ز چهره من میرد کجا است بیستی	چو سر مرهاک جمن را سباه کرد اند که بوی گل نیکم از راه کرد اند مرا نگاه تو از نیم راه کرد اند عنان رنگ مرا از نگاه کرد اند
بغیر بار که کرد ز کشتن شوکت که دید برقی که روز از کبانه کرد اند	
حاضر من جانب ان زلف کاکل میگذرد چون بدل زور اشتیاق وصل معنوق عاشق بیدل تلی میدد خود را به هیچ خرمن زلف ترنازم که نامحشر ازو	از بر تنی رنگ من بوی سبیل میگذرد بلبل از رنگ بیابان رخسار میگذرد تا ز جین التفات از یک تقاطع میگذرد مورسوی خانه خود خشم سبیل میگذرد
شمع من پروانه را شوکت بفرماد او روغن کل قطره از مغز بلبل میگذرد	
مردمک از انش حسن تو نشر میگذرد غنی روی تو دیدم شدم از حیرت آید بسکه جاگ دل ما خنده نشین آید	مراغ نظاره ما سوخته پر میگذرد که بر جرح چون نور از نظر میگذرد دیده سوزن ازو تنگ شکر میگذرد